

لهجه‌ای که جدی گرفته نمی‌شود

تلاشی برای رسیدن به پاسخ این سوال که چرا لهجه مشهدی برعکس دیگر لهجه‌ها

کمتر در مرادات روزمره استفاده می‌شود؛ مگر وقتی که در شبکه‌های اجتماعی قصد طنزپردازی داریم

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان رضوی

شنبه ۲۸ فروردین ۱۴۰۳

۷ شوال ۱۴۴۵ • ۱۶ آوریل ۲۰۲۴

شماره ۲۱۴۶۸

۲۶۸۷



در زندگی سلام امروز بخوانیم:

عوامل خارش پوست سر

خواص طالبی برای کودکان

و نوجوانان

پیش‌نیازهای هشت‌گانه

یک ازدواج موفق

آنچه دختر و پسرهای دم‌بخت باید درباره
کارکردهای بلوغ‌های اقتصادی، اجتماعی، روانی
عاطفی و... بدانند

تکنیک کنترل خشم

بانوشتن احساسات روی کاغذ



اکرم انتصاری | روزنامه‌نگار

پرونده

«کیلیاما کو» عبارتی است که تنها مشهدی‌ها و کسانی که لهجه مشهدی را می‌دانند، می‌توانند از آن رمزگشایی کنند. این عبارت، مشهدی‌زده‌شده «کلیدهای مان کجاست؟» است اما فکر می‌کنید چند نفر در دل خیابان‌های مشهد معنی این عبارت را می‌دانند؟ پاسخ این سوال منطقه به منطقه فرق می‌کند. نسل قدیمی مردم ساکنان یافت سنتی شهر بیشتر از بقیه هنوز به لهجه مشهدی وفادارند اما نسل جدید برای فهمیدن معانی بعضی کلمات به مترجم نیاز دارند. آن‌ها از وقتی چشم باز کرده‌اند در رسانه‌ها همه تهرانی‌ها را با کلاس دیده‌اند و هر کس به لهجه مشهدی حرف می‌زند ساد و بدبخت و به اصطلاح تو سری‌خور. پس حق دارند اگر لهجه مشهدی را می‌دانند آن را کنار بگذارند و به سراغ زبانی بروند که به معیار امروز نزدیک‌تر است. این روزها در شبکه‌های اجتماعی توجه به این لهجه بهتر شده اما کاربردش بیشتر برای طنزپردازی و شیرین‌کاری است و هیچ‌وقت در یک ولاگ یا پست جدی ردپایی از لهجه مشهدی را نمی‌بینید. سوال‌های ما درباره لهجه مشهدی زیاد است. برای پیدا کردن آن سری به تاریخ زدیم، چند سوال را از مردم پرسیدیم و به سراغ یک خراسان پژوهر رفتیم.

ردپای پررنگ لهجه مشهدی

بین بزرگان

نگاهی به اهمیت لهجه مشهدی در

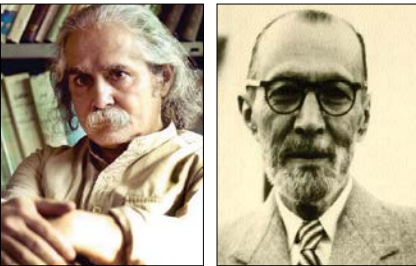
میان پرچمداران شعر و آواز

این روزها در فضای مجازی صفحه‌های مختلفی برای زنده کردن زبان مشهدی ساخته شده است. آن‌ها می‌خواهند نشان بدهند زبان مشهدی مسخره نیست و از قضا ریشه‌های محکمی در زبان فارسی دارد. البته راه دیگری هم برای فرهنگ‌سازی و احیای لهجه مشهدی وجود دارد که باید ردپای آن را در دنیای هنر جست‌وجو کرد.

جا گرفتن عشق به لهجه مشهدی در
دل شجریان و ملک الشعراء و اخوان

«مدثم، ولی تُنگم» برای خیلی‌ها آدرس لهجه مشهدی است. نصرت رحمانی شاعر، جایی در باره اولین دیدارش با مهدی اخوان ثالث می‌گوید: وقتی او را دیدم و درباره مجموعه شعر «کوچ» نظرش را پرسیدم به گویش غلیظ مشهدی گفت: «مدثم، ولی تُنگم». ملک الشعرا

بهار دیگر شاعر بزرگ مشهدی هم اشعار زیادی با



این لهجه دارد. ردپای لهجه مشهدی در موسیقی هم دیده می‌شود. اثر قدیمی زنده‌یاد محمدرضا شجریان با شعر «عشق پی‌ری» از عماد خراسانی در بین مشهدی‌ها معروف است و با بیت «پَر که کارِ مو و تو دره بالا می‌گیره / ذره‌ذره دره عشقت تو دل‌م جا می‌گیره» شروع می‌شود. این استاد آواز چند قطعه دیگر با لهجه مشهدی دارد که قطعه‌های آن در سال ۶۵ ضبط شد ولی در زمان حیاتش فرصت نشد از آن‌ها رونمایی کند و این قطعه‌ها بعدتر در آلبومی به نام «خراسانیات» منتشر شد. آهنگ‌سازی این آلبوم کار پرویز مشکاتیان نیشابوری است و در آهنگ‌سازی‌ها هم از موسیقی‌های مقامی خراسان استفاده کرده است. این سنت در میان هنرمندان بعدی ادامه‌دار نبود و خیلی‌وقت است که شاعر و خواننده کباده‌داری چراغ لهجه مشهدی را روشن نکرده است. زبان‌شناسان معتقدند لهجه مشهدی عصاره‌ای از فارسی دری و نزدیک‌ترین گویش به فارسی معیار است اما خیلی‌وقت است کسی در خانه این لهجه نرفته است. نشانه می‌خواهید؟ تا به حال مهندس پزیشک، وکیل یاوزیر مشهدی و اصلاً کارمند یا مدیری را دیدید که به این لهجه وفادار باشد و آن را پنهان نکند؟ در حالی که مردم خیلی از شهرهای کشور در هر جایگاهی از صحبت کردن با لهجه‌شان ابایی ندارند. حتی معلم‌ها هم در مدرسه از مشهدی صحبت کردن فراری‌اند و نسل جدید معنی کلمات مشهدی را نمی‌دانند.

لهجه مشهدی را پشت در می‌گذارم و می‌روم بیرون!

از دو مشهدی خواستیم دلایل‌شان را
برای مشهدی صحبت نکردن بگویند

سمیرا | ۳۳ ساله | کارمند

فکرمی‌کنم لهجه و نوع صحبت برای مشهدی‌ها به ۲ بخش داخل و خارج خانه تقسیم می‌شود. در خانه ما هم همین‌طور است. من و برادر در خانه راحت با لهجه مشهدی صحبت می‌کنیم، لهجه مشهدی را هم متوجه می‌شویم اما این لهجه را پشت در می‌گذاریم و بیرون می‌رویم. پدر و مادر من این‌طور نیستند و همیشه و همه‌جا مشهدی صحبت می‌کنند. مردم، کسی را که مشهدی صحبت می‌کند به سخره می‌گیرند، فکر می‌کنند بی‌کلاس است. در محل کار که حرف‌زن‌انزید. کافی است یک کلمه مشهدی از دهان‌تان بیرون بیاید تا همه بزنند به در مسخرگی. از همین رفتارها و قضاوت‌های ترس‌و‌برای‌همین بیرون از خانه مشهدی صحبت کردن را کنار می‌گذارم.

حسین | ۲۷ ساله | پرستار

بگذارید یک خاطره برایتان بگویم. درسم که تمام شد



ما مشهدی‌ای می‌گیریم...!؟

می‌خواهید چند اصطلاح و کلمه معروف مشهدی را بدانید؟ در حالی که در جنوب به باجانق می‌گویند هم‌ریش و به جاری می‌گویند هم‌عروس، در شمال شرقی به آن می‌گویند هم‌زلف و جاری!



زبان مشهدی چطور گوشه‌گیر شد؟

گویش مشهدی واژه‌های بسیار پدر مادر دار و استواری دارد که در متون ما آمده است. همچنین بخش بزرگی از ادبیات ما عمدتاً در خراسان شکل گرفته است. اصطلاحاتی که مشهدی‌ها آن را به کار می‌برند در متون کهن هم وجود دارد ولی به مرور مردم و کسانی که با آن، کمتر سروکار داشتند این واژه‌ها را فراموش کردند. برای مثال ما مشهدی‌ها به پدر همسر «خُسر»، مادر همسر «خوش»، و یار زنانه «زورانه» و انگشت «کلیک» می‌گوییم و همه این‌ها در متون پیشین و قدیمی‌ترین منابع زبان فارسی هم آمده است. ولی به مرور که زبان، امروزی و تهرانی‌شده‌تر، رابطه مردم دیگر شهرهای کشور با این متون قطع شده است، این کلمه‌ها به نظرشان بی‌کلاس می‌آید. مثال دیگری می‌زنم. مشهدی‌ها به ظرف سنگی که در آن آبگوشت می‌پزند «هر کاره» می‌گویند که با لهجه مشهدی می‌شود «ار کره یاهر کره». این واژه بارها در شاهنامه فردوسی تکرار شده است: «بیامد زن از خانه با شوی گفت / که هر کاره و آتش آر از نهفت / ... / کنون تا بدوشم از این گاو شیر / تو این کار هر کاره، آسان مگیر» خب بقیه مردم به مرور به جای این کلمه دیزی، قابلمه و... را به کار بردند و یاهر کاره بیگانه شدند. برای همین اگر یک مشهدی این کلمه را با هر لفظی در جایی بگوید ممکن است بقیه به او هر چه بزنند یا بگویند این دیگر چه واژه عجیب و غریبی است!؟

چطور لهجه اصفهانی، یزدی و تهرانی صحبت کردن
یک فضیلت است اما مشهدی صحبت کردن بی‌کلاسی
تلقی می‌شود؟

هر جا از نظر اقتصادی و سیاسی، به مرکز تبدیل شود فکر می‌کنند زبان و گویش آن‌ها می‌شود سرور. الان چون تهران، پایتخت است لهجه تهرانی گل می‌کند و الگو می‌شود. آن لهجه به گوش مردم قشنگ می‌آید و بقیه گویش‌ها می‌شود، بد. به هر حال زبان تهرانی مدشده است و حالا مردم از آن استفاده می‌کنند. بعضی از استان‌ها هویت خودشان را حفظ کرده‌اند مثلاً یزدی‌ها و اصفهانی‌ها. آن‌ها با لهجه خودشان صحبت می‌کنند، ننگ‌شان هم نمی‌آید و حتی دیگران هم آن لهجه را دوست دارند. دلیلش این است که بیشتر مردم اصفهان واقعا اصفهانی هستند. مشهدیک شهر زیارتی و مهاجرپذیر است. اگر همین الان بروید یک آمار بگیرید شاید از هر ۱۰ خانوار یک یا دو خانوار واقعا مشهدی باشند و بقیه از شهرها و استان‌های دیگر آمده‌اند.

یعنی سکونت مردم شهرهای مختلف در
مشهد، لهجه مشهدی را به فراموشی
کشانده است؟

مشهد صدسال قبل از انقلاب، ۵۷ هزار نفر جمعیت داشته و ۷ هزار و ۶۶۶ واحد مسکونی. در طول ۱۵۰ سال این جمعیت به بیشتر از ۳ میلیون نفر رسیده است. خب به قول معروف از ری و روم و بغداد آمدند و ساکن مشهد شدند.

محله کشمیری‌ها، کرمانی‌ها، حسینی‌یزدی‌ها و... شاهد این حرف است. از همه شهرهای ایران آمدند و ساکن این شهر شدند. پس گویش مشهدی در اقلیت است و یک‌دست نمی‌شود. در واقع همان کسانی که از شهرهای دیگر آمدند مخالف این هستند که مشهدی، گویش رایج شهر شود. می‌گویند ما هم ساکن و شهروند این شهر هستیم و برای همین از گویش مشهدی حمایت نمی‌کنند. تفاوت لهجه مشهدی و اصفهانی این است. بیشتر اصفهانی‌ها چون اهل اصفهان هستند با صحبت کردن با لهجه اصفهانی مخالفتی ندارند، آن را ننگ و عار هم نمی‌دانند اما مهاجران ساکن مشهد با لهجه مشهدی مخالفت می‌کنند. در فیلم و سریال‌ها هم نقش‌های در ستودرمان به بازیگران با لهجه مشهدی نمی‌دهند. کمتر کسی را می‌توانید پیدا کنید که گویش مشهدی را قشنگ اجرا کند. بعضی‌وقت‌ها در رادیو و تلویزیون می‌بینم این لهجه را خوب صحبت می‌کنند اما بعضی دیگر لهجه مشهدی را مثله می‌کنند، فانه‌اش را می‌خوانند. مانند کسی که بخواد کاریکاتور چیزی را بکشد، به سخره‌اش می‌گیرند و همین‌ها باعث می‌شود مردم از این لهجه زده شوند. اگر کسی با این گویش خوب صحبت کند، خوب شعر بگوید این لهجه هم دلنشین است. شاعرهایی داریم که با این لهجه چقدر خوب شعر گفته‌اند؛ عماد خراسانی، کفاش خراسانی یا ملک الشعرا بهار آن‌جا که می‌گوید: «اشنور بهشت خدا و اینه پندری / ماهر غُرس مَن شو آیه پندری / او زهره که مگی خطرئ ماهره مخه / واز موشتری به زهره خطرِ خوایه پندری / ... / اما وقتی یک سری لمین ادبی با این زبان، نمایش نامه و شعرهای لوس می‌نویسند، مردم را از این زبان بیزار می‌کنند و می‌رانند.

چطور می‌شود لهجه مشهدی را به زندگی برگرداند؟ اگر با همین گویش، متن صحبت کنند فرق می‌کند. همین زبان فارسی وقتی حافظ، سعدی، فردوسی، مولانا و خیام با آن شعر می‌گویند یک جور اعتبار پیدا می‌کند و گوش‌نواز است. اما وقتی کسی با آن مهمل بگوید و لیچار ببافد یک جور زندگی پیدا می‌کند. در گویش‌ها هم همین‌طور است. چند وقت پیش در شبکه خراسان برنامه‌ای دیدم که فردی راه می‌افتد و اسم محله‌های مشهد را می‌پرسد و آن را به مسخره می‌گیرد. می‌گفت محله سرشور یعنی چی؟ کل تبقه یعنی چی؟ بعد هم می‌زد زیر خنده و مسخره‌بازی. در صورتی که اگر یک نفر راه بیفتد و توضیح بدهد وجه تسمیه محله سرشور چیست، کل تبقه از کلاته بقا می‌آید، نه تنها خنده‌دار نیست که با حساب و کتاب می‌شود. مشهد یک بنگاه‌داری بزرگ شده است و در آن همه چیز را کج کرده‌اند. جلسه‌های شناسنامه‌دار ادبی، هنر و موسیقی ممنوع است. همه چیز را لوٹ کرده‌اند و می‌خواهید خروجی‌اش چه باشد؟ گویش و زبان ما زده شده است و به آن غنا نمی‌بخشند. آدم‌های وزین در آن حوزه کاری نمی‌کنند و همه چیز به دست آدم‌های بی‌علاقه به این شهر افتاده است. بروید ببینید در چند دوره قبلی چند نفر از اعضای شورای شهر مشهد، مشهدی بوده‌اند؟ مطمئن باشید غیر مشهدی در جهت اعتبار بخشی به مشهد نکوشیده، نمی‌کوشد و نخواهد کوشید.

